

سه‌شنبه ۲۵ آذر ۱۴۰۴ | ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷

گزارش
میساکریندی

گزارش میساکریندی

روز سه‌شنبه ۲۵ آذر ۱۴۰۴ | ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷

ادامه از صفحه یک

آینده در دستان ماست، اما چه آینده‌ای؟ آینده‌ای که روی کاغذ قشنگ است و در شعارها برطلمطراق، اما در عمل زیر بار مانع خیم شده‌است. از مافیای کُنگور که نفس تعلیم و تربیت را بر پیده تا بودجه‌ای که تنها کفاف آب و برق مدارس را می‌دهد، همه و همه دست به دست هم داده‌اند تا دانش آموزان، به جای آماده شدن برای زندگی، در صف بی‌پایان تست‌زنی و نمره‌گرایی گرفتار شوند. تراژدی همین جاست، اینکه نسخه نجات را می‌دانیم، اما خودمان با دست خودمان راه را سد کرده‌ایم. پرواضح است که وظیفه اصلی آموزش و پرورش تربیت نسلی است که بتواند نه بگوید، تاب‌آوری داشته باشد، در برابر آسیب‌های اجتماعی سپر دفاعی بسازد و در مسیرهای مهم زندگی از دانشگاه تا تشکیل خانواده، با مهارت کافی قدم بردارد، اما واقعیت تلخ این است که آنچه در مدارس جریان دارد، بیشتر شبیه مسابقه‌ای بی‌پایان برای رتبه و معدل است تا پرورش انسان‌هایی بر پایِ زیستن خوب.

■ ■ ■

سال‌هاست شعار می‌دهیم که آموزش و پرورش، زیربنای توسعه است، می‌گوییم که آموزش و پرورش همه چیز است و باید بدان توجه شود، اما پای عمل که به میان می‌آید، هیچ اقدام مؤثری انجام نمی‌دهیم. متأسفانه هر بار که حرف از تحول می‌شود، به جای ساختن دیوارهای محکم تربیت، یک آجر تازه روی برج آزمون‌ها و کُنگور می‌گذاریم. در نتیجه، دانش‌آموزی که باید یاد بگیرد چگونه در جامعه رفتار کند، شرکت در آزمون چندگزینه‌ای و مهارت تست‌زنی را آموزش می‌بیند. برای همین است که روز گذشته وزیر آموزش و پرورش با صراحت گفته‌است: «کُنگور پدر تعلیم و تربیت را در می‌آورد و مافیای کُنگور تمام طرح‌های کیفیت‌بخشی و تربیت‌بخشی آموزش را نقش بر آب می‌کند».

■ **کُنگور، دشمن تربیت**

روز گذشته علیرضا کاظمی، وزیر آموزش و پرورش، در آزمون چندگزینه‌ای و مهارت تست‌زنی را آموزش می‌بیند. برای همین است که روز گذشته وزیر آموزش و پرورش با صراحت گفته‌است: «کُنگور پدر تعلیم و تربیت را در می‌آورد و مافیای کُنگور تمام طرح‌های کیفیت‌بخشی و تربیت‌بخشی آموزش را نقش بر آب می‌کند. با این اوصاف من چه سهم و نقشی در کُنگور دارم؟ کُنگور اصلاً چه ارتباطی به من دارد؟ من را به جای آنکه به اهداف تعلیم و تربیت نزدیک کند، دور می‌کند».

او با بیان اینکه کُنگور هیچ نسبتی با مأموریت تربیتی آموزش و پرورش ندارد، اظهار کرد: «ما در آموزش و پرورش مأمور تربیت هستیم، اما کُنگور ما را به سمتی می‌برد که علاقه نقش دانشگاه را بازی کنیم. در حالی که وظیفه ما آماده‌سازی دانش‌آموزان برای زیستن خوب است، نه تولید داوطلب کُنگور.»

وزیر آموزش و پرورش ادامه داد: «کُنگور زدی، یک گداست جدی در نظام تعلیم و تربیت کشور ایجاد کرده‌است. در شرایطی که امروز نظام‌های آموزشی دنیا به سمت پیوستگی، انسجام و یکپارچگی حرکت کرده‌اند، ما همچنان گرفتار ساختارهای پراکنده و ناکارآمد هستیم».

به باور کاظمی، این مشکل نه‌تنها در سطح کلان بلکه در ساختار داخلی آموزش و پرورش نیز باید اصلاح

تحلیل
داود گودرزی

روز سه‌شنبه ۲۵ آذر ۱۴۰۴ | ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷

در دنیای امروز، جایی که اخبار با سرعت نور در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های سنتنی پخش می‌شوند، یک رویداد تلخ می‌تواند به سرعت به ابزاری برای پیشبرد برنامه‌های سیاسی تبدیل شود. حمله تروریستی به جشن حنوکا در ساحل بوندی سیدنی، استرالیا، که منجر به کشته‌شدن دست‌کم ۱۶ نفر و زخمی شدن ۴۳ تن دیگر شد، نمونه‌ای بارز از این پدیده است. این حمله، که توسط دو مسلح به جامعه یهودیان در حال برگزاری مراسم مذهبی‌شان صورت گرفت، نه‌تنها یک فاجعه انسانی است، مستری برای عملیات روانی رسانه‌های غربی فراهم کرده‌است. وزارت خارجه ایران به سرعت این عمل تروریستی را محکوم کرد و مردم ایران نیز با آن به طور قاطعانه مخالفت ورزیدند.
سای این حال، رسانه‌های غربی و مقامات اسرائیلی فوراً آن را به سیاه پاسداران نسبت دادند؛ در حالی که استرالیا اخیراً سیاه را در لیست حامیان تروریسم قرار داده و دشمنان از این رویداد به عنوان فرصتی طلایی برای ضربه زدن به ایران و افکار عمومی بهره می‌برند.

اینجا است که سواد رسانه‌ای به عنوان یک ابزار حیاتی وارد میدان می‌شود: مهارتی که به افراد کمک می‌کند تا از مصرف‌کننده منفعل اطلاعات، به تحلیلگر انتقادی تبدیل شوند و از افتادن در دام پروپاگاندا جلوگیری کنند. سواد رسانه‌ای، که شامل دسترسی، تحلیل، ارزیابی و تولید محتوای رسانه‌ای است، بیش از هر زمان دیگری در چنین بحران‌هایی ضروری است. رسانه‌های غربی، با دسترسی به

شود: «دوره متوسطه دوم به‌صورت غیرمنطقی پهن و متورم شده‌است، شاخه‌های متعدد فنی و حرفه‌ای، کار دانش، تجربی، ریاضی، انسانی و معارف ایجاد شده. وضعیت، بهره‌وری نیروی انسانی، امکانات و موقعیت‌های تربیتی را به‌شدت کاهش داده‌است.» وزیر آموزش و پرورش همچنین درباره موضوع بودجه با طرح سؤالی گفت: «بودجه کُنگوری در کیفیت آموزشی چه تأثیری دارد؟ در حالی‌که عمده سهم بودجه صرف مسائل پرسنلی و حقوق نیروهاست، بنابراین دست من مدیر چیه بودجه‌ای قرار دارد که بتوانم صرف کیفیت‌بخشی کنم؟ اینقدر عده آن پایین است که قابل گفتن نیست و در حد ۴ درصد است.» او افزود: «همین ۴ درصد را هم به پول آب، برق و سرانه می‌دهم. شما از معاون ابتدایی و متوسطه پرسید که کدام پلای و ردیف را به اینها اختصاص داده‌ام که به‌روند به طرح‌های ارتقای کیفیت در حوزه آموزش ابتدایی بپردازند؟»

■ **موقعیت‌هایی در سایه زخم‌های پنهان**

کاظمی در بخش دیگری از صحبت‌هایش یادآور شد: «آموزش و پرورش یکی از اولویت‌های دولت است که می‌تواند آورده‌های فراوانی برای آینده کشور به ارمغان بیاورد.» او همچنین به دستاوردهای نظام آموزشی اشاره کرد: «نهضت سوادآموزی، ریشه کنی بی‌سوادی، گسترش پوشش تحصیلی در تمام مقاطع، توسعه آموزش دختران، توجه به نخبگان، توسعه عدالت آموزش، پیشرفت‌های چشمگیر در حوزه پیش‌دبستانی و افتخارات بین‌المللی در المپیادهای علمی بخشی از موفقیت‌های حوزه آموزش و پرورش است.»

با وجود چنین دستاوردهایی، وزیر آموزش و پرورش به کم و کاستی‌های بسیار اشاره کرد و درباره مشکلات موجود گفت: «متأسفانه آموزش و پرورش انطور که شایسته و بایسته است، مورد توجه قرار نگرفته و این

در حالی است که یکی از پیچیده‌ترین، گسترده‌ترین و پهن‌پیکرترین دستگاه‌های کشور به حساب می‌آید.» او درباره بی‌ثباتی مدیریتی نیز گفت: «آموزش و پرورش در جریان تحولات سیاسی کشور، چندین بار دچار پوست‌اندازی مدیریتی می‌شود. این تغییرات، ناشی از انتظارات و شرایط مختلف، آسیب‌های

ساختاری جدی به نظام آموزشی وارد می‌کند. چنین شرایطی سبب‌شده آموزش و پرورش همواره درگیر سلیقه گرایی، سیاست‌زدگی و فقدان سیاست واحد باشد.»

کاظمی راه برون‌رفت از این بلبشویی پیش‌آمده را در چهار تحول اساسی دانست: «تحول برنامه درسی، تحول در ساختار آموزشی، تحول در سازمان و ساختار و تحول در حکمرانی.» او توضیح داد: «برنامه درسی، قلب مدرسه است که رویکردها، جهت‌گیری‌ها، نقش معلم، موقعیت‌های تربیتی و محتوای کتاب‌های درسی را تنظیم می‌کند. در حال حاضر با برنامه‌های درسی حافظه‌محور، منفعل، خشک و غیرمهارتی مواجه هستیم. وزارت آموزش و پرورش به دنبال تبدیل برنامه‌های کُنگویی به برنامه‌ای مهارت‌محور، یکپارچه، استعدادیاب و سرشار از موقعیت‌های تربیتی است، برنامه‌ای که محتوای آن جذاب و نافع باشد و صرفاً بر حفظ مطالب تکیه نکند».

او همچنین درباره عدالت آموزشی گفت: «چالش‌هایی «آموزش و پرورش یکی از اولویت‌های دولت است که می‌تواند آورده‌های فراوانی برای آینده کشور به ارمغان بیاورد.» او همچنین به دستاوردهای نظام آموزشی اشاره کرد: «نهضت سوادآموزی، ریشه کنی بی‌سوادی، گسترش پوشش تحصیلی در تمام مقاطع، توسعه آموزش دختران، توجه به نخبگان، توسعه عدالت آموزش، پیشرفت‌های چشمگیر در حوزه پیش‌دبستانی و افتخارات بین‌المللی در المپیادهای علمی بخشی از موفقیت‌های حوزه آموزش و پرورش است.»

روز سه‌شنبه ۲۵ آذر ۱۴۰۴ | ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷

مانند مدارس کانکسی، فرسوده و غیراستاندارد، کمبود سرانه فضا، مدارس شانه‌روزی، هنرستان‌ها، مناطق روستایی، بازماندگان از تحصیل، کلاس‌های چندپایه و مترکم، کمبود منابع انسانی و مالی، توسعه پیش‌دبستانی، فضاهای ورزشی، توجه به نخبگان

همچنان درگیر کنگور بی جایگزین

وزیر آموزش و پرورش گفته است کنگور پدر تعلیم و تربیت را درمی‌آورد. کنگور از مریخ یا از طرف مردم نیامده، تمهیدی ناگزیر از یک وزارت دیگر این ساختار در بیش از نیم قرن اخیر است. بدون معرفی جایگزین آن که در دو دهه مدام نمایندگان مجلس وعده داده‌اند یک یا دو سال دیگر حذف می‌شود! و بدون مقابله با مؤسسات کنگوری که مجوز را از خود وزارتخانه می‌گیرند، نمی‌توان از شر آن خلاص شد



روز سه‌شنبه ۲۵ آذر ۱۴۰۴ | ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷

آماده‌سازی دانش‌آموزان برای «زیستن خوب» است، فاصله گرفته‌است. خانم مهدیان که مادر دانش‌آموز سوم ابتدایی است با نگرانی در این رابطه می‌گوید: «از همان کلاس اول، همه چیز مشق نوشتن و نمره گرفتن بود تا همین امروز. پسر من، ساعت‌ها پای دفتر مشق می‌نشیند و می‌نویسد. در مقابل، اما کسی به او یاد نمی‌دهد، چطور احساساتش را کنترل کند یا با دوستانش درست‌ارتباط بگیرد. وقتی پسر در خانه عصبانی می‌شود، می‌فهمم که معلم کلاس‌شان مدرسه هیچ کمکی به او نکرده که هیجانش را مدیریت کند، بدتر آنکه با حضور در کلاس درس و اضطرابی که در جمعیت ۲۸ نفره کلاس تجربه می‌کند، وضعیت بروز هیجاناتش نیز بدتر شده‌است.» آقای سبغی، پدر یک دانش‌آموز دبیرستانی است و روایت دیگری دارد: «مدرسه باید شریک خانواده در تربیت باشد، اما گاهی احساس می‌کنم خودش آسیب‌زننده است، چراکه همه چیز حول محور تست و آزمون می‌چرخد و مدام در گوش آنها درباره رتبه و موفقیت در آزمون امتحان نهایی می‌خواند. شاید در این سیستم آموزشی پر عیب و ایراد، بچه‌های ما یاد بگیرند چطور سریع جواب سؤالات امتحانات را بدهند، اما بدون شک یاد نمی‌گیرند چطور در جامعه زندگی کنند و از عهده حل چالش‌های زندگی برآیند.» او ادامه می‌دهد: «من بارها دیدم فرزندم حتی بلد نیست یک گفت‌وگوی ساده و محترمانه با همکلاسی‌هایش داشته باشد.»

خانم پناهی نیز مادر دانش‌آموز پایه ششم است که درباره فشار روانی مشق و آزمون‌ها می‌گوید: «هر روز فرزندم با استرس نمره و امتحان به خانه می‌آید. مدرسه به جای اینکه محیطی برای رشد شخصیت و یادگیری مهارت‌های زندگی باشد، او را برای موفقیت در آزمون‌های متعدد آزمادی می‌کند. حتی وقتی نمره‌اش خوب است، باز هم اضطراب دارد، چراکه همه چیز در مدرسه‌شان حول رقابت و مقایسه می‌چرخد.» آقای نبیست، حذف پنج‌شنبه‌ها در یک مقطع زهدی، یکی از بزرگ‌ترین ظلم‌ها به نظام تربیتی کشور بود.» او همچنین درباره نقش معلمان و لزوم رسیدگی به مشکلات‌شان این‌گونه توضیح داد: «معلمی که از حداقل رفاه برخوردار نیست، معلمی که در سخت‌ترین شرایط و در دورترین مسیرها خمدت می‌کند، چگونه می‌تواند با انگیزه کامل فعالیت کند؟ این معلمان با همه مشکلات، به نظام جمهوری اسلامی ایران خدمت می‌کنند و باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرند.» کاظمی درباره جذب معلمان گفت: «حدود ۵۵ درصد معلمان از طریق دانشگاه فرهنگیان و دانشگاه شهید رجایی وارد آموزش و پرورش شده‌اند و حدود ۲۰ درصد نیز بر اساس قوانین تعیین تکلیف نیروی انسانی وارد شده‌اند. تنها ۶۰ درصد معلمان دارای مدرک مرتبط با تدریس‌شان هستند و حدود ۲۰ درصد دارای مدارک غیرمرتبط یا نیمه‌مرتبط هستند.»

وزیر آموزش و پرورش نقش خانواده‌ها برای بهبود وضعیت آموزش و پرورش را پررنگ شمرد: «اگر باور داشته‌باشیم تربیت حاصل تعامل مدرسه، خانواده و انکش تندی نشان می‌دهد و به هم می‌ریزد.»

وقتی والدین از فشار مشق، استرس نمره و بی‌توجهی به مهارت‌های زندگی صحبت می‌کنند، در حقیقت پرده از واقعیتی برمی‌دارند که نشان می‌دهد نظام آموزش و پرورش کشور از مسیر اصلی خود منحرف است. این همصدایی میان وزیر و خانواده‌ها نشان می‌دهد اصلاح آموزش و پرورش، نه فقط یک مطالبه دولتی بلکه خواسته‌ای عمومی است. خواسته‌ای که اگر جدی گرفته نشود، فردای کشور، به جای امید، با بحران جدی روبرو خواهد شد.

سپر پروپاگاندا ی غربی و حفظ افکار عمومی در بحران‌ها

جایی که قربانیان واقعی (مانند بازماندگان حمله ساحل بوندی) به ابزاری برای حمله به دولت ایران تبدیل می‌شوند. در استرالیا، که اخیراً سیاه پاسداران در لیست حامیان تروریسم قرار داده، این رویداد فرصتی طلایی برای توجیه سیاست‌های ضدایرانی است. مردم ایران، قربانی تروریسم داخلی و خارجی، کاملاً با چنین اعمالی مخالفند.

سواد رسانه‌ای نقش کلیدی ایفا می‌کند؛ کمک به تمایز بین اخبار واقعی (مانند آمار ای‌بی‌سی نیوز) و پروپاگاندا ی بدون سند (مانند ادعاهای مقامات اسرائیلی). منفعل ماندن در برابر اخبار کذب، نه‌تنها به گسترش پروپاگاندا کمک می‌کند، بلکه اعتماد عمومی را نابود می‌سازد و جامعه را در برابر حملات روانی آسیب‌پذیرتر می‌کند. برای مثال، سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی با بودجه عظیم خود (حدود ۲۵ هزار میلیارد تومان در سال ۱۴۰۴) اغلب در نفوذ بر نسل جوان ناکام مانده و به‌جای مقابله فعال، به محتوای تکراری و دفاعی بسند کرده‌است. این منفعل ماندن در برابر اخبار کذب، فرصتی طلایی به رسانه‌های غربی می‌دهد تا روایت‌های خود را بدون هیچ مقاومتی به افکار عمومی تحمیل کنند. در مقابل، باید بر اهکال‌های عملی و مؤثر برای مقابله با این اخبار تمرکز کنیم تا افکار عمومی را حفظ و تقویت نماییم. برای مقابله با این چالش‌ها، راهکارهای عملی سواد رسانه‌ای در خنثی‌سازی سریع اخبار کذب تمرکز دارد.

نخست، آموزش فراگیر در مدارس، دانشگاه‌ها و رسانه‌های ملی اولویت است. برگزاری کارگاه‌های ساخت روایت‌های بومی و مقاوم کمک کند. چالش اصلی در چنین سناریوهایی، عدم تعادل قدرت رسانه‌ای است. رسانه‌های غربی با بودجه‌های کلان و الگوریتم‌های هوشمند، اخبار جعلی را میلیون‌ها بار بازتستر می‌کنند، در حالی که صدای حکومتی ایران – مانند بیانیه وزارت خارجه که حمله را رد و محکوم خواند – در سایه قرار می‌گیرد. این عدم تعادل، افکار عمومی را به «وارونگی واقعیت» می‌برد؛

اداره خدای

سعيد خادمي*

درباره یک خطای خاموش در مدیریت

در بسیاری از نظام‌های تصمیم‌گیری، مسئله اصلی نه فقدان اطلاعات است و نه کمبود تخصص. آنچه گاه کمتر دیده می‌شود، نوعی «قطعیت زودهنگام» در سطوح مدیریتی است؛ وضعیتی که در آن اعتماد به‌نفس حرفه‌ای به‌تدریج جای تردید، گفت‌وگو و یادگیری جمعی را می‌گیرد. این وضعیت، بیش از آنکه به ویژگی‌های فردی مدیران مربوط باشد، به سازوکارهای ارتقا، ارزیابی و بازخورد در نظام اداری بازمی‌گردد.

در سال‌های اخیر، شتاب در گردش نخبگان مدیریتی و ارتقای سریع برخی نیروها، به یکی از ویژگی‌های قابل تأمل مدیریت در ایران تبدیل شده‌است. جوان‌گرایی، به‌عنوان یک سیاست کلی، ضرورتی انکارناپذیر است. اما زمانی که این روند بدون انباشت تجربه، مواجهه با نقد و سازوکارهای یادگیری سازمانی پیش‌میره، می‌تواند به کاهش ظرفیت‌شنیدن نظرهای متفاوت بینجامد. نتیجه، نه لزوماً تصمیم‌های نادرست فوری، بلکه تصمیم‌هایی است که امکان اصلاح تدریجی در آنها محدود می‌شود.

یافته‌های روان‌شناسی شناختی نشان می‌دهد افراد در موقعیت‌های پیچیده تصمیم‌گیری، به‌ویژه زمانی که با بازخورد مؤثر و مستقل مواجه نیستند، تمایل دارند بر آورد خوش‌بینانه‌تری از میزان دانایی خود داشته باشند. این خطای شناختی در سطوح مدیریتی، می‌تواند به کوچک شدن دایره مشورت و کم‌رنگ شدن نقش کارشناسان منجر شود؛ فرآیندی که آثار آن معمولاً با تأخیر آشکار می‌شود. یکی از شناخته‌شده‌ترین صورت‌بندی‌های علمی این وضعیت در ادبیات روان‌شناسی شناختی به‌تفصیل مورد بررسی قرار گرفته‌است.

این پدیده را می‌توان در قالب مفهومی شناخته‌شده توضیح داد: اثر دانینگ – کرور. این اثر به وضعیتی اشاره دارد که در آن، افراد با دانش یا تجربه محدود به دلیل ناآوایی فرارشناختی در تشخیص کاستی‌های خود برآوردی بیش‌از حد خوش‌بینانه از توانایی‌شان دارند. در چنین شرایطی فرد نه‌تنها در یک حوزه ضعیف عمل می‌کند، بلکه ابزار ذهنی لازم برای درک این ضعف را نیز در اختیار ندارد. نتیجه، شکل‌گیری نوعی قطعیت درونی است که خود را به‌صورت اطمینان بالا و مقاومت در برابر نقد نشان می‌دهد.

در سطح مدیریتی، با تاز این سوگیری می‌تواند به کوچک شدن دایره مشورت، بی‌اعتنایی به نظر کارشناسان و تقلیل گفت‌وگوهای تخصصی بینجامد. جالب آنکه سوبیه معکوس این اثر نیز قابل تأمل است. مدیران یا کارشناسان با تجربه گاهی به دلیل آگاهی از پیچیدگی مسائل، تمایل بیشتری به تردید و احتیاط دارند و شایستگی خود را کمتر از واقع برآورد می‌کنند، اما در ساختارهایی که قطعیت‌نمایشی پاداش می‌گیرد معمولاً صدای گروه نخست بلندتر شنیده می‌شود؛ گروهی که کمتر می‌دانند اما مطمئن‌تر سخن می‌گویند. از منظر مدیریت سازمانی نیز، اعتماد به‌نفس زمانی که در مکتب دیده دارد که با بذورش عدم قطعیت و آمادگی برای بازنگری همراه باشد. در غیر این صورت، تصمیم‌گیری‌ها به تدریج در محروم‌بسته و کم‌اعتطاق می‌شوند. تجربه برخی کشورها نشان داده‌است که سیاست‌های پرهیزنه و ناپایدار، اغلب نه حاصل فقدان دانش تخصصی، بلکه نتیجه ضعف در گفت‌وگو و نامند و ارزیابی مستقل بوده‌اند.

در این میان، نقش ساختارهای اداری تعیین‌کننده است. وقتی نظام‌های ارزیابی مدیران بیشتر بر خروجی‌های کوتاه‌مدت، گزارش‌های ظاهری یا تحقق اهداف کمی متمرکز می‌شوند، طبیعی است که «قطعیت‌نمایشی» بر تردید تحلیلی غلبه کند. در چنین فضایی، نقد کارشناسی به تدریج پرهیزنه می‌شود و ترجیح سازمان، حرکت در مسیرهای کم‌چالش اما پرریسک خواهد بود. پیامدهای این روند، محدود به یک سازمان یا یک دوره مدیریتی نیست. تصمیم‌هایی که بدون بهره‌گیری از خرد جمعی اتخاذ می‌شوند، می‌توانند به ناپایداری سیاست‌های اتلاف منابع و تضعیف افکار عمومی بینجامند. اینجاست که یک مسئله درون سازمانی، به دغدغه‌ای فراگیر تبدیل می‌شود. بازنگری در این وضعیت، بیش از هر چیز نیازمند اصلاح فرآیندهاست. تقویت سازوکارهای بازخورد چندجانبه، به رسمیت شناختن نقد تخصصی غلبه کند. در چنین فضایی، نقد کارشناسی به تدریج تجربه‌های موفق نشان می‌دهد سازمان‌های ماندگار ترند که در آنها «ناستنس» جای خود را به «یادگرفتن» می‌دهد.

شاید بتوان گفت مهم‌ترین نشانه بلوغ مدیریتی، نه سرعت تصمیم‌گیری، بلکه قدرت فقییت باشد به تصمیم‌هاست؛ ظرفیتی که بدون گفت‌وگوی واقعی و شنیدن صداهای متفاوت، شکل نمی‌گیرد.

■ **مشاور رئیس سازمان بهزیستی کشور در امور فرابخشی**

مسئله



معاون وزیر بهداشت:

کمبود نیروی انسانی در حوزه پرستاری قابل انکار نیست

معاون پرستاری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی گفت: کمبود نیروی انسانی و چالش‌های جذب و نگهداشت در حوزه پرستاری قابل انکار نیست، اما در عین حال ظرفیت ارزشمنندی در میان دانش‌آموختگان کشور پرستاری وجود دارد که به با برنامه‌ریزی مناسب می‌توان آن را در حوزه‌های مختلف از جمله خدمات سلامت جامعه‌محور بهره گرفت. عباس عبادی با تأکید بر اینکه توسعه نقش‌های حرفه‌ای پرستاری می‌تواند به ارتقای کارآمدی نظام سلامت کمک کند، افزود: سلامت مردم، دغدغه اصلی است و امیدواریم نقطه اشتراک ارائه‌دهندگان خدمات سلامت، بیش از هر چیز بر محور سلامت جامعه تعریف شود. وی با اشاره به ضرورت بازنگری در برخی رویکردهای رایج در نظام سلامت اظهار کرد: هدف این نشست، دستیابی به مدلی است که بتواند ضمن حفظ کیفیت و ایمنی خدمات، ارائه خدمات سلامت را برای مردم مقرون به‌صرفه‌تر کند. در این مسیر، شواهد علمی و تجربیات زیسته داخلی و بین‌المللی می‌تواند راهگشا باشد. معاون وزیر بهداشت با بیان اینکه توسعه نقش‌های تخصصی پرستاری می‌تواند به ارتقای کارآمدی نظام سلامت کمک کند، تصریح کرد: کمبود نیروی انسانی و چالش‌های جذب و نگهداشت در حوزه پرستاری قابل انکار نیست، اما در عین حال ظرفیت ارزشمنندی در میان دانش‌آموختگان پرستاری وجود دارد که به برنامه‌ریزی مناسب می‌توان از آن در حوزه‌های متنوع‌تری، از جمله خدمات سلامت جامعه‌محور، بهره گرفت. عبادی با تأکید بر اینکه نگاه این نشست صرفی نیست، خاطرنشان کرد: هدف استفاده از ظرفیت علمی اساتید و صاحب‌نظران برای تبدیل این دیدگاه‌های یک مدل بومی و اجرایی است؛ مدلی که محور آن سلامت مردم باشد و بتواند به بهبود ارائه خدمات در نظام سلامت کمک کند. وی با اشاره به اهمیت همراهمی جامعه علمی و سیاست‌گذاری کشور اظهار داشت: برای تحقق این هدف، نیازمند هم‌افزایی و همراهی صاحب‌نظران و سیاست‌گذاران هستیم تا بتوانیم زمینه اجرای مدل‌های مؤثر و پایدار را در نظام سلامت فراهم کنیم.